

زمین ابزار

در سالهای ۱۳۴۵-۱۳۴۶ برخی
از زمین ابزارها را یاد کردم اینک
درین گفتار از فلاخن که یکی
از ابزارهای جنگی باستانی است
یاد می‌کرد:

(فلاخن)

گر کس بودی که زی توام بفکندی
خویشتن اندر نه‌سادی بفلاخن
(ابوشکور بلخی)

بصلم

آنچنان که مردمان
روزگاران پیشین، از سنگ
ابزارهای زندگی خود را
میساختند، همین سنگ
نزد آنان، ابزاری بوده از
برای شکار و پیکار. فاگزیر
این سنگ کلوخی بوده تراشیده
که بادست پرتاب‌میشده، رفته
رفته تراشیده ویرداخته شده،
از آن گروه (غلوله = گلوله)

اسمار پوردادو

ساختند و بساهم بجای گروه سنگی، گروه سربی فراهم کردند. برای اینکه این گروه دورتر رود و کارسازتر شود، آن را در میان تسمه چرمی یا بافته ای همانند کیه که از موی و پشم ساخته میشده، می نهادند و از دو سوی آن، دو ریسمان پیوسته، چند بار بگرد سر میگردانیدند و در هنگام آن گردشهای تند، یک سر ریسمان را رها میکردند، اینچنین آن گروه بآماجگاه دورتر میرسید، نشان رسیدن و کارساز آمدن آن بسته بنیروی بازوی سنگ انداز و ورزیدگی و چالاکی وی بود. این زین ابزار بیشتر از برای زد و خورد های هموردان نزدیک بهم دیگر بکار میرفت. کاردهم در آغاز پاره سنگی بیش نبوده که لبه آن را تراشیده تیز میکردند و از آن پس با ایوختش (فلز) فراهم شده، تیغی بران و سهمناکتر گردید، کرز نیز در آغاز پاره چوبی بوده با بند و کره، پس از چندی با آهن و پولاد، ریخته شده و در پهنه کارزار از ساز و برگ یلان و ناموران گردید.

همچنین کمان و تیر که از آنها هم در گفتارهای پیش سخن رفت، چیزی جز دوشاخ بهم پیوسته جانوری و یک تالکویانی نبوده، رفته رفته باندازه ای آراسته و پرداخته گردیده تا نزد سخنسرایان ما همانند مژه و ابروی دلارام گردید. ابزاری که در یارینه در کارزار با آن سنگ میانداختند در فارسی فلاخن خوانده شده:

بسند انداخت گاهم که بمغرب
چنین هرگز ندیدستم فلاخن
(ناصر خسرو)

فلاخن از واژه های بسیار کهنسال زبان ماست جز اینکه در زبانهای باستانی ایران زمین چون اوستایی و پارسی باستان حرف لام نبوده و هر آن حرفی که در پهلوی و پارسی لام شده، در بن راء بوده، از آنهاست همین واژه فلاخن مانند بسیاری از واژه های دیگر فارسی چون دل و کل و البرز و الوند و جز اینها. گفتم در اوستا همه ابزارهای جنگی یاد گردیده از آنهاست همین فلاخن که فرا دخشنا Fra Dax Shana خوانده شده است، بیگمان اگر در سندنشتهای پادشاهان هخامنشی این واژه بجای مانده بود، در پارسی باستان

(۲)

نیز این جنک ابزار را با چنین نامی می‌یافتیم. در یونانی Sphendone و در لاتین Funda خوانده شده است.

این جنک ابزار ساده نزد بسیاری از مردم گیتی که از فرهنگی هم برخوردار بودند، در کارزار بکار میرفت. گفتم در داستان ما، بسیاری از ابزارها را فرآوردۀ جمشید پیشدادی، دانسته‌اند، در تاریخ طبری فلاخن پدید آوردۀ کیومرث، نخستین فرمانروای پیشدادی است. ابوعلی محمد بن محمد بلعمی که در سال ۳۶۳ در گذشت، کسی که تاریخ طبری را از تازی بفارسی گردانیده، چنین آورده: «سلاح او (کیومرث) یکی چوب بزرگ بود و فلاخنی، نام خدای بزرگ بر آنجا نبشته و هر کجا دیو و پری دیدی بسنگ و بدان نام برترین خدای تعالی، او را هزیمت کردی و همه بر میدندی».

نزد مصریان فلاخن در سه هزار سال پیش از مسیح، یکی از ساز و برگ جنگی آنان بوده و هم چنین نزد مردم باستانی دیگر چون اسرائیلیان و آشوریان در نیروها بکار میرفت.

بویژه نزد ایرانیان گروه سنگ اندازان در پیکارها بسیار آزموده و چیره دست بودند و در سده پنجم پیش از میلاد مسیح، جنگهایی که میان ایران و یونان در گرفت، چنین مینماید، که هنر فلاخن بکار بردن، از ایرانیان به یونانیان رسیده باشد.

مردمان تسالیا Thessalia و جزیره رُدس Rhodos، از آن پس در سنگ اندازی ورزیده و نامبردار شدند.

در فبردهایی که در سالهای ۲۴۱-۲۶۴ و ۲۰۱-۲۱۸ و ۱۴۶-۱۴۹ پیش از میلاد میان رم و مردم کارتاگو Carthago، نخست در جزیره سیسیل Sicile و پس از آن در خود کارتاگو (غرتاجنه)، سرزمین تونس کنونی در گرفت و در تاریخ، جنگهای پونیک Punicus خوانده میشود، فلاخن نیز با ابزارهای دیگر جنگی، بکار میرفت. در ستون تراژان Trajan (۹۸-۱۱۷ میلادی) که در پایتخت رم بیادگار پیروزیهای این امپراتور برافراشته شده، فلاخن هم در کنده گریهای آن ستون دیده میشود.

آنچنان که میدانیم در بهار سال ۴۸۰ پیش از مسیح خشایارشا، شاهنشاه هخامنشی، بسوی یونان لشکر کشید، هرودت درین باره مینویسد: « چون یونانیان گزند سپاه انبوه ایرانیان را بخود نزدیک دیدند، بیکی بسوی گلن Gelon شهریار خود کام سیسیل فرستادند و از او یاری درخواستند. فرمانروای این آبخست (جزیره) بفرستاده یونان گفت: من میتوانم دویست کشتی جنگی، بیست هزار جنگاور سنگین ابزار، دوهزار سوار، دوهزار کمانگیر، دوهزار فلاخن دار، دوهزار سوار سبک ابزار، بشما بدهم و از برای همه لشکریان یونان گندم نیز تا پایان پیکار، بفرستم و همه اینها را آنگاه بجای خواهم آورد که سپهسالاری رزمندگان یونانی تا پایان نبرد با خود من باشد. چون درخواست گلن را یونانیان نپذیرفتند، جنگاورانی از سیسیل به پهنه کارزار ایران و یونان فرستاده نشد.»

ازین گفته هرودت پیداست که در پارینه، سنگ اندازان، گروهی از رزمندگان بودند، مانند تیر اندازان و نیزه وران.

در اوستا چهار بار واژه فرادخشنا (= فلاخن) و صفت فرادخشانیه Fradaxshanya برمیخوریم که صفت است بمعنی فلاخنی.

در مهریشت گفته شده: «سنگهای فلاخن پیمان شکنان، کسانی که مهر ایزدنگه پیمان رادریمانشکنی بیازارند و ناخشنود سازند، به نشان نخواهد رسید، هر چند که بنیروی بازوان خوب رها شده. در اینجا از برای سنگ فلاخن، زرشتوه Zarshtva آمده، واژه ای که چندین بار در اوستا بکار رفته و در گزارش (تفسیر) پهلوی اوستا که زند خوانند و در روزگار ساسانیان انجام گرفته، به واژه سنگ، گردانیده شده است.

در فروردین یشت، پسرهای ۶۹ - ۷۲ آمده: «آنگاه که شهریار توانای کشوری از دشمن کینوری بتنگنا افتد، اگر فروردهای زبردست را بیاری خود بخواند، هر آینه آن فروردها پاک نیرومند (نیاگان) که از او ناخشنود و خشمگین نباشند، بیاری وی به پرواز در آیند، تو گویی همانند مرغهای شهر گشوده بسوی وی بشتابند، اورا چون جنگ ابزاری بسان سپروزه پشت و سینه، در نبرد با دروغ پرستان (۴)

نابکار و فریفتار و درستیزه اهریمن ناپاک و زیانکار ، بکار آیند ، آنچنان که گویی ، بصدو بهزار و بده هزار سنگردشمن ، آسیب فرود آید ، اینچنین نه تیغ خوب آخته شده همورد و نه گرز خوب آهیخته شده و نه تیر تیز خوب رها شده ، و نه نیزه خوب پرتاب شده و نه سنگهای فلاخن که از نیروی بازورها شده ، هیچیک از اینها ، بآماج نرسد .

در وندیداد ، فرگرد (= فصل) هفدهم پاره ۹ از برای سنگ فلاخن واژه اسن Asan آمده و ازهای که در فارسی آس گوئیم و بمعنی سنگ میگیریم و گویندگان ما بهمین معنی بسیار بکار برده اند . واژه آسمان که بمعنی سنگ مانند است همین واژه را در بردارد . آسمان نزد ایرانیان و هندوان مانند سنگ آسیا گردان دانسته شده است و باز همین واژه است که در آسیاب و باداس و دستاس و پاداس و خراس دیده میشود و آن سنگی است که از برای آرد کردن گندم ودانه دیگر با آب و باد و دست و پا و خریا گاو میگردد .

در فرگرد چهاردهم و نندیداد ، پاره ۹ ، فلاخن با چند جنگ ابزار دیگر چون کارد و کمان و تیر آورده شده و گفته شده که این ابزارها باید از برای توجشن (جبران) گناهی به جنگاوران بخشیده شود و درین جا آمده که فلاخن باسی سنگ (اسن) . در گفتار تیر و کمان هم دیدیم که کمانگیران باید سی چوبه تیر در تیردان یا ترکش داشته باشند یعنی باندازه ای باشد که کشیدن آنها به جنگاوران گران نیاید .

در گزارش پهلوی اوستا در معنی واژه فرادخشانیه آورده شده: «سنگچه کوبن» .

هر چند واژه کوبن در گزارش اوستا خوانده نشده ، اما باید همان «کوبن» باشد از مصدر کوبیدن که در فرهنگها فارسی یاد گردیده و یک گونه یتک یا کزینه دانسته شده است . کوفن (= کوبن) مانند بسیاری از واژه های دیگر فارسی بهند راه یافته ، در زبان هندوستانی بمعنی فلاخن رایج است . هم چنین خود واژه فلاخن در آن زبان بکار میرود

پس از بکار افتادن زین ابزارهای گرم یا آتشین ، بسیاری از سازوبرگهای جنگی پیشین از کار افتاده ، از آنهاست همین فلاخن که دیگر ابزار زدو خورد

در پهنه کارزار نیست ، اما هنوز شبانان (چویانها) آنرا از برای کوسفندانی که از کله جدا شده ، بسوی دیگر میروند ، بکار میبرند و با پرتاب کردن يك سنگ از فلاخن ، آنها را از بیراهه بسوی کله بر میگردانند .

در ادبیات ما نیز این واژه همچنان زنده بجای مانده ، در شاهنامه فردوسی دیده نشده اما گویند کان پیش از او و پس از او همزمان او در گفتارهای خود بسیار بکار برده اند :

بنات النعش کرد او همی گشت چو اندر دست مرد چپ فلاخن

(منوچهری)

در فرهنگهای ما فلاخان و فلهاخن و فلاسنگ و جز اینها نیز یاد گردیده و از برای هر يك از آنها نیز گواهی از گویندگان آورده شده است .
در اینجا برای اینکه سخن دراز نگردد باید کوتاه بگیرم و بهمین اندازه بسنده کنم .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی